

الزامات دوره پسابرجام

مقدمه

برجام توافقی تاریخی است که می‌تواند «نقطه عطفی»^۱ در مناسبات جمهوری اسلامی ایران در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. نقاط عطف، اتفاق‌ها یا مجموعه‌ای از حوادث هستند که به مسیر متفاوتی در تاریخ شکل می‌دهند. آنچه مهم است نه خود اتفاق یا حادثه، بلکه تغییر یا تغییرات اساسی است که به دنبال آن حادثه یا اتفاق رخ می‌دهند (Launius, 2007). از این منظر، برجام می‌تواند به دورانی جدید و تعریفی دوباره از بسیاری از مسائل مرتبط با سیاست و حکم‌رانی در ایران شکل دهد. در واقع، برجام این ظرفیت را دارد که پیچ‌گذار از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر باشد؛ برای جبران همه تغییراتی که ایران برای تداوم حیات، توسعه و پیشرفت پایدار خود، شدیداً به آن‌ها نیاز داشته، اما به دلایل مختلف صورت نگرفته‌اند یا به تأخیر افتاده‌اند. یکی از ویژگی‌های مهم و بارز نقاط عطف تاریخی این است که امکان ایجاد تغییر و تحول را تسهیل کرده و گذر از سد موانع تغییر و رسیدن به مرحله‌ای نوین را به شکل کم‌هزینه‌تری فراهم می‌کنند. در این راستا، اجرای برجام و بهره‌گیری موفقیت‌آمیز از دستاوردها و فرصت‌های آن و نیز رفع تهدیدهای احتمالی ناشی از این توافق، مسئله بسیار مهمی است که نیازمند رعایت الزاماتی در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. در داخل، لازم است آرامش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برقرار شود و نوعی اجماع داخلی برای بهره‌گیری حداکثری از فرصت‌های برجام شکل گیرد. در سطح منطقه‌ای، تلاش‌ها باید بر آن باشد تا با همکاری همه بازیگران درگیر بحران‌های منطقه، به رقابت‌های ژئوپلیتیکی خانمان‌سوز و بی‌سرانجامی که دنیا بارها تجربه کرده، اما از آن حاصلی جز تخریب و ویرانی کسب نکرده، پایان داده شود و فضا برای رقابت و همکاری‌های سازنده میان جمهوری اسلامی ایران و همسایگان ایجاد شود. در سطح جهانی نیز تعامل سازنده و تلاش برای جلب همکاری‌های جهانی به ویژه در حوزه

1. turning point

اقتصاد الزامی است که بدون توجه به آن، نمی‌توان به بهره‌گیری از فرصت‌ها و مزایای برجام خوش‌بین بود و با توجه به تجارب موجود در زمینه توسعه، نمی‌توان در بلندمدت انتظار توسعه و پیشرفت پایدار کشور را داشت. برجام به طور خودکار باعث جبران آسیب‌های گذشته و حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت نمی‌شود، بلکه همه چیز بستگی به این دارد که چگونه از فرصت‌ها و دستاوردهای این توافق بهره گرفته شود. اگر قرار باشد نیروهای داخلی کشور تمام وقت خود را صرف اختلاف‌ها و تعارض‌ها بر سر درست یا نادرست بودن این توافق یا ضرورت و عدم ضرورت آن کنند و به این ترتیب توان خود را در این مورد در راستای مهار یکدیگر به کار گیرند، بدون تردید زمان سپری خواهد شد و بهره‌چندانی هم از این توافق نصیب کشورمان نخواهد شد. همچنین اگر تنش‌ها، بحران‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای باعث تضعیف انرژی و منابع ایران شوند و کشورمان در این تنش‌ها و درگیری‌های مخرب به طور طولانی مدت درگیر باشد، نمی‌توان انتظار داشت برجام معجزه کند. علاوه بر این، فقدان تعامل سازنده با جهان، بسیاری از فرصت‌های برجام را از بین می‌برد و حتی ممکن است فرصت‌های آن را به ضد خود تبدیل کند.

الزامات داخلی اجرا و بهره‌گیری از برجام

در راستای بهره‌برداری از مزایا و فرصت‌های برجام، مهم‌ترین الزام داخلی، حفظ و تقویت آرامش در حوزه‌های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. به دلیل ارتباطات تنگاتنگ این حوزه‌ها، فقدان آرامش در هر کدام از آن‌ها، بر دیگری نیز تأثیر می‌گذارد؛ یعنی نمی‌توان انتظار داشت با وجود درگیری‌ها و بازی‌های سیاسی مخرب و حذفی، در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ثبات و آرامش حکم فرما باشد؛ همان‌گونه که در فقدان آرامش در حوزه فرهنگی، بدون تردید حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز متأثر می‌شوند، یا نبود آرامش اقتصادی بر همه چیز جامعه و کشور تأثیر می‌گذارد. به هر حال، به رغم اینکه هر کدام از این حوزه‌ها کارکرد مشخصی دارند، اما ناکارآمدی یا نقص در کارکرد هر یک از آن‌ها، به دلیل درهم‌تنیدگی و روابط ارگانیک مسائل در جامعه مدرن، بر دیگر حوزه‌ها تأثیر می‌گذارد و ممکن است کارکرد آن‌ها را نیز مختل نماید. پس اگر قرار بر این باشد که از فرصت‌ها و مزایای برجام در راستای رفع مشکلات کشور و توسعه آن بهره‌برداری شود، باید اجماع و آرامش داخلی برقرار و از بازی‌های مخرب و آشوب‌زای داخلی خودداری شود. البته، این به معنای ایجاد فضای سرکوب در داخل نیست. جوامع برای پیشرفت نیازمند افکار متنوع و منتقد هستند. به نظر می‌رسد بهترین راه این باشد که همه به قانون تمکین کنند. در واقع، بهترین معیاری که در جامعه مدرن می‌توان حول آن اجماع کرد، قانون است؛ قانونی پیشرو و مبتنی بر عقلانیت و خرد جمعی. در جامعه، آرامش همیشه زمانی به خطر می‌افتد که فرد یا گروهی بر اساس تمایلات و منافع شخصی و گروهی خود دست به عمل بزنند و قوانین را نادیده بگیرند یا آن‌ها را در راستای حمایت از اقدام خویش تفسیر کنند. زمانی که فرد، افراد یا گروه‌هایی خود را فراتر از قانون تصور کنند و خارج از چارچوب‌های قانونی منافع، اهداف و تمایلات خویش را

پیگیری نمایند، آن زمان آغاز بی‌نظمی و هرج‌ومرج و پایان آرامش است. استفاده از منابع و ظرفیت‌های حکومتی برای پیشبرد منافع سیاسی که نوعی دوپینگ سیاسی محسوب می‌شود نیز بسیار خطرناک است و علاوه بر تهدیدهای کوتاه‌مدت، تبعات و پیامدهای بلندمدت به شدت زیان‌باری نیز در پی خواهد داشت.

برداشته‌شدن تحریم‌های هسته‌ای عمدتاً کارکرد حفظ بقا خواهد داشت و به تنهایی مشکلات ایران را حل نمی‌کند. ایران هم در داخل با مشکلات عدیده‌ای مانند ساختارها و فرآیندهای نامناسب و معیوب اقتصادی روبه‌روست و هم هنوز تحت تحریم‌های نسبتاً شدیدی است که در زمینه تروریسم و حقوق بشر علیه آن وضع شده‌اند. در این شرایط، تا زمانی که ساختارها و فرآیندهای معیوب و مختل‌کننده رشد و توسعه اصلاح نشوند و تحریم‌های باقی‌مانده به‌ویژه تحریم‌های مرتبط با تروریسم پابرجا باشند، نمی‌توان انتظار داشت کشور بتواند از همه ظرفیت‌ها و منابع خود برای رشد و توسعه بهره‌گیرد. این‌ها موانع مهمی هستند که بدون برداشتن آن‌ها، هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل می‌شود که شاید در آینده قابل جبران نباشند.

در چنین شرایطی، تبلیغ برجام به عنوان حلال همه مشکلات از سوی برخی موافقان و نادیده گرفتن دستاوردهای آن از سوی مخالفان و طرح اینکه چرا برجام نتوانسته به همه مشکلات پایان دهد، در بهترین حالت نوعی سفسطه یا پروپاگاندا برای پیشبرد منافع سیاسی و گروهی و در بدترین حالت، نوعی توهم ناشی از عدم شناخت برجام و مشکلات اساسی کشور است. هرچه باشد، این مسئله به ضرر کشور و منافع ملی است؛ چون باعث رشد انتظارات از یک سو و سرکوب امید جامعه از سوی دیگر می‌شود. یکی از نتایج مهم چنین وضعیتی نیز بی‌اعتمادی فزاینده جامعه به دولت و سایر نهادهای حکومتی و نهایتاً کاهش بیشتر سرمایه اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی است. بنابراین، دود چنین اشتباهاتی به چشم همه خواهد رفت. پس این تصور که کشوری که چند سال با تحریم‌های شدید بین‌المللی، چندجانبه و یکجانبه مواجه بوده، به یکباره با رفع برخی تحریم‌ها، به وضعیت قبل از تحریم‌ها برگردد، ساده‌انگارانه و البته مضر است و به نفع همه است که از دامن زدن به آن اجتناب کنند.

فراتر از بحث ضرورت واقع‌نگری در مورد برجام و پیامدها و فرصت‌های آن، این انتظار که در کوتاه‌مدت بتوان از مزایای برجام به طور کامل بهره‌برد، از واقعیت به دور است. فرصت‌های برجام را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: فرصت‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت. فرصت‌های کوتاه‌مدت را فوراً و بعد از اجرای برجام می‌توان مورد بهره‌برداری قرار داد؛ مسئله‌ای که تا کنون نیز اتفاق افتاده، اما برای فرصت‌های میان‌مدت و بلندمدت باید برنامه داشت و شرایط لازم را برای بهره‌برداری از آن‌ها فراهم کرد. نیاز است برخی از ساختارهای معیوب و ناقص اصلاح شوند؛ در برخی حوزه‌ها نیاز است به‌روز شویم و عقب‌ماندگی‌های گذشته جبران شود و در سیاست خارجی نیز پیگیری تعامل سازنده و گسترده با جهان نیازی غیر قابل چشم‌پوشی است. علاوه بر این، این‌گونه نیست که همه فرصت‌ها آماده بهره‌برداری در خدمت جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند و برخی از فرصت‌های برجام را باید خلق کرد که این نیاز به اراده و فعالیت بیشتر و تلاش‌های مستمر و خلاقانه دارد. در مسیر استفاده از فرصت‌ها و مزایای اقتصادی برجام باید به این نکته توجه داشت که دخالت سیاست

در اقتصاد تا حدودی اجتناب‌ناپذیر است، اما تجربه نشان داده هرچه سیاست کمتر در اقتصاد دخالت کند، اقتصاد بهتر پیشرفت می‌کند. در حقیقت سیاست، عرصه رقابت و کشمکش است و به همین دلیل با نوسانات گسترده سروکار دارد. در صورتی که این نوسانات اقتصاد را متأثر کند، ثبات اقتصادی ایجاد نمی‌شود و در نتیجه اقتصاد که برای توسعه و پیشرفت نیاز مبرم به آرامش دارد، نمی‌تواند مسیر طبیعی خود را طی نماید. مسئله دیگر این است که جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تا کنون در حوزه اقتصادی رویکردهای گوناگونی را در پیش گرفته و تجربه کرده است، اما هنوز نتوانسته در خصوص یک رویکرد مشخص به اجماع بالایی برسد. بدون اجماع نسبتاً کامل بر رویکرد و مدل اقتصادی نمی‌توان نسبت به ایجاد ثبات و آرامش در جامعه مطمئن بود. توسعه جوامع با شکل‌گیری اجماع در رویکردها و ایجاد ثبات و آرامش پایدار میسر است. بروز شکاف و تعارض در رویکردها برای توسعه که نیازمند روندهای مستمر است، مضر بوده و ناچار باید برای آن فکری کرد. در اقتصاد، پذیرش هر رویکرد و مدلی، الزاماتی نیز به همراه دارد؛ یعنی نمی‌توان مدل توسعه خودکفا را در پیش گرفت، اما از سوی دیگر، وابسته به فروش نفت در بازارهای جهانی بود. همچنین، نمی‌توان همزمان توسعه در پیوند با بیرون را با مناقشات ژئوپلیتیکی آغشته به مسائل ایدئولوژیکی پیش برد. به هر حال برای جبران عقب‌ماندگی‌ها و ناکامی‌های گذشته، باید از تجربه خود و دیگران درس گرفت و از تداوم فرآیندهای سعی و خطا اجتناب کرد. آمریکای لاتین سال‌ها رویکرد جایگزینی واردات را دنبال کرد، اما از آن نتیجه‌ای جز ورشکستگی و عقب‌ماندگی بیشتر نگرفت. این در حالی است که آسیای جنوب شرقی توانسته با اتکا به استراتژی توسعه صادرات، جایگاه و نقش بسیار مهمی در اقتصاد جهانی به دست آورد. چین نمونه بسیار خوبی در این زمینه است. این کشور که از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ درگیر تنش‌های ایدئولوژیکی داخلی و بین‌المللی بود، در دهه ۱۹۷۰ مسیر خویش را تغییر داد و با انتخاب رویکردی توسعه‌محور، تولید ناخالص داخلی خود را از ۲۰۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به حدود ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش داده است (Guardian, 2016).

جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز نیازمند ثبات و پایداری در سیاست‌های کشور به‌ویژه در حوزه اقتصاد است. کمتر انسان عاقلی پیدا می‌شود که در اقتصاد بی‌ثبات و متزلزل سرمایه‌گذاری کند. در واقع سرمایه‌گذار، انسان اقتصادی است که همیشه به دنبال بیشینه‌سازی سرمایه و سود خود و نه در معرض ریسک قرار دادن آن است. با توجه به اینکه بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه، هم‌اکنون به اهمیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای جبران عقب‌ماندگی‌های خود پی برده‌اند، دست سرمایه‌گذاران در انتخاب بهترین مکان‌ها برای سرمایه‌گذاری باز است. بنابراین سرمایه‌گذار که به دنبال اثبات‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و پربازده‌ترین مکان‌های سرمایه‌گذاری است، با یک محاسبه ساده بسیاری از گزینه‌هایی که می‌توانند برای سرمایه‌اش ریسک داشته باشند را کنار می‌گذارد. به تعبیر معاون اول رئیس صندوق بین‌المللی پول: «وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاران دقیق‌تر و محتاط‌تر شده‌اند و بین کشورها بر اساس اینکه چقدر سیاست‌هایشان پایدار و قابل اعتماد است و چقدر سیستم‌های مالیاتی، پولی و مالی‌شان باثبات است، تفاوت قائل می‌شوند» (Lipton, 17 May 2016).

در چنین شرایطی، کشوری که ریسک بالایی برای سرمایه‌گذاری دارد؛ یا باید انتظار استفاده از امتیاز سرمایه‌گذاری خارجی را کنار بگذارد یا اینکه شرایط بسیار ویژه‌ای برای سرمایه‌گذاران خاصی فراهم آورد تا در شرایط رقابتی حاکم بر بازار سرمایه‌گذاری، آن‌ها را جذب کند. بدون تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی کنونی ایران و کاهش ریسک‌های فعلی، کمتر سرمایه‌گذاری حاضر می‌شود در کشورمان و در حوزه نفت که به شدت نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی است، سرمایه‌گذاری کند و از این رو، دولت ناچار است امتیازات ویژه‌ای برای سرمایه‌گذاری این حوزه قائل شود. اگر چنین امتیازاتی در میان نباشد، سرمایه‌گذاری خارجی جذب نمی‌شود و نتیجه آن نیز چیزی جز تشدید ریسک‌های سرمایه‌گذاری و عقب‌ماندگی ایران در حوزه صنعت نفت و نهایتاً کاهش تدریجی تولید نفت و فرآورده‌های نفتی در طول زمان نخواهد بود؛ مسئله‌ای که شدیداً به ضرر منافع ملی و در مقابل، به نفع رقبای کشورمان خواهد بود.

علاوه بر این، جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیازمند رفتارها و سیاست‌های قابل پیش‌بینی است. اگر شدت افت‌وخیزهای سیاسی و اقتصادی در کشوری بالا باشد، یا تعارض‌ها و رقابت‌ها در درون جناح‌ها، گروه‌ها و حکومت از حالت عادی و سیاسی خارج شده و به تقابل بیانجامد، تصویری منفی در ذهن سرمایه‌گذار خارجی ایجاد شده و امکان جذب سرمایه‌گذاری دشوار می‌شود. از این رو، لازم است در رفتارهای حکومت و نهادهای آن نوعی ثبات وجود داشته باشد. در کشورهایی که رقابت‌های سیاسی، حذفی است و گروه‌های مختلف در تلاش برای حذف یکدیگر هستند، یا بین نهادهای حکومتی رقابت‌های بی‌قاعده و حذفی جریان دارد، نمی‌توان انتظار داشت سرمایه‌گذاری خارجی صورت بگیرد. پس آرامش سیاسی و ثبات سیاست‌ها و رویکردها مسئله بسیار مهمی است و همه کنش‌گران سیاسی ایران در فضای پس از برج‌ام باید آن را مد نظر داشته باشند.

معاون رئیس صندوق بین‌المللی پول در سخنرانی خود در جریان سفر اخیرش به ایران گفته است که «موفقیت نهایی بستگی به آنچه در داخل انجام می‌دهید، دارد. تقویت سیاست‌های اقتصاد کلان در کوتاه‌مدت و اصلاحات عمیق ساختاری در بلندمدت بسیار مهم هستند» (Lipton, 17 May 2016). به تعبیر وی، تجربه کشورهای دیگر نشان داده: ۱. بی‌ثباتی پولی، هم می‌تواند اصلاحات ساختاری را با دشواری مواجه کند و هم باعث عقب‌گشت رشد اقتصادی برای مدت زمانی طولانی شود؛ ۲. فقدان رقابت، باعث محدودیت در فرآیند رشد می‌شود و می‌تواند فساد را نیز گسترش دهد؛ ۳. رابطه مالکیت میان شرکت‌ها و بانک‌ها منجر به تعارض منافع و استقرار بیش از حد و غیرمسئولانه و مشکلات زیادی در زمینه وام‌دهی و بدهی‌ها می‌شود (Lipton, 17 May 2016).

اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته اغلب این موارد را تجربه کرده است. تلاطم‌های شدید و گسترده در سیستم و بازارهای پولی و مالی، کاهش شدید رشد اقتصادی، فراگیر شدن فساد و بنگاهداری بانک‌ها و دور شدن آن‌ها از وظایف ذاتی خود اتفاقاتی است که در اقتصاد ایران رخ داده و کسی هم نمی‌تواند تأثیر منفی آن‌ها را انکار کند. به هر حال، برای بهره‌گیری از فرصت‌های برج‌ام باید این مشکلات و موانع رفع شود.

البته دولت یازدهم تا کنون در این مورد اقدامات خوبی انجام داده است و انتظار می‌رود این روند تا رسیدن به سطح مطلوبیت‌های بهتر ادامه یابد. رقابت و شفافیت دو عنصر اساسی توسعه اقتصادی هستند. هر چه این دو عنصر تقویت شوند، اقتصاد سالم‌تر، پایدارتر، پویاتر و پیشروتر خواهد بود. در مجموع رشد و توسعه اقتصادی نیاز به محیطی امن و آرام، مبتنی بر رقابت و البته سالم و شفاف دارد.

در این راستا، نیاز است دولت و دیگر نهادهای حکومتی نقش خود را در اقتصاد به حداقل ممکن کاهش دهند. تفکراتی که دخالت دولت در اقتصاد را تجویز می‌کنند، هم در تئوری و هم در عمل شکست خورده‌اند و در هیچ جای دنیا نتوانسته‌اند رشد و توسعه پایدار ایجاد کنند. بنابراین بهتر است نگاه‌های تنگ‌نظرانه و بعضاً امنیتی در حوزه اقتصاد کنار گذاشته شوند. تصمیم باید این باشد که از برجام به‌عنوان فرصتی برای خانه‌تکانی و اتخاذ تصمیماتی اساسی در برخی از ساختارهای معیوب کشور استفاده شود. البته این به معنای رها کردن ناگهانی ظرفیت‌های داخلی کشور در بازار رقابت با شرکت‌ها، تولیدات و برندهای بسیار قوی نیست؛ چون در این صورت صنایع و تولیدات داخلی ورشکسته خواهند شد. ولی به هر حال باید در یک روند مشخص و برنامه‌ریزی شده و بر اساس اصول مزیت مطلق و مزیت نسبی، اولویت‌های کشور در بخش‌های مختلف را شناخت و آن بخش‌ها را قوی کرد و به تدریج اجازه داد روی پای خود بایستند تا توان لازم را برای رقابت به دست آورند.

با توجه به آزاد شدن میزانی از دارایی‌های ایران در خارج از کشور، در مورد چگونگی مصرف این دارایی‌ها نیز نیاز است هوشیاری لازم وجود داشته باشد. صرف این دارایی‌ها در زیرساخت‌های مهم و با بهره‌وری بالاتر، البته به صورت هدفمند و بنا بر اولویت‌های کشور، بهترین سیاستی است که در مورد این دارایی‌ها می‌توان در پیش گرفت. طی یک دهه گذشته، آسیب‌های زیادی متوجه کشورمان شده و جبران آن‌ها نیاز به سرمایه‌گذاری‌های زیادی دارد. بنابراین، فرصتی برای هزینه‌نمودن دارایی‌های کشور در امور زودگذر و روزمره وجود ندارد. در مورد سرمایه‌گذاری‌ها و قراردادهای خارجی هم لازم است هوشیاری کافی وجود داشته باشد و در این موارد نیز اولویت‌بندی شود و بخش‌هایی که می‌توانند پیشرو باشند، برای این کار انتخاب شوند؛ بخش‌ها و صنایعی که توان جذب و بازگشت سریع سرمایه را دارند و ایران در این صنایع از مزیت نسبی برخوردار است. توافق هسته‌ای نمود بارز و موفق اجماع و وفاق ملی بود. برای اجرای موفقیت‌آمیز برجام و استفاده بهینه از دستاوردها و فرصت‌های آن نیز اجماع و وفاق ملی ضرورتی انکارناپذیر است. در واقع، اگر اجماع و وفاق صرفاً در تصمیم‌گیری باشد و در لحظه اجرا شاهد آن نباشیم؛ کار موفقیت‌آمیز پیش نخواهد رفت. بنابراین، اجرای برجام و بهره‌گیری از دستاوردها و فرصت‌های آن نیازمند اجماع و وفاق ملی است. با اجماع و وفاق ملی تلاش‌ها باید بر این باشد تا برجام به شکل مطلوبی اجرا شود. شکست این توافق به هیچ وجه به نفع ایران نیست. در صورتی که برجام شکست بخورد، دو راه باقی می‌ماند: تلاش برای رسیدن به برجام دیگر؛ و رفتن در مسیر کشورهایی مانند کره شمالی. هر دو مسیر نامناسب هستند و مطلوبیتی برای جمهوری اسلامی ایران نخواهند داشت. با توجه به شرایط موجود، اگر قرار باشد برجام دیگری جایگزین

برجام موجود شود، به هیچ عنوان نمی‌توان اطمینان داشت که پیشروتر و مطلوب‌تر از توافق کنونی باشد. در مورد گزینه دوم نیز اوضاع کنونی کره شمالی بر کسی پوشیده نیست و کمتر انسان عاقلی وجود دارد که این کشور را به صرف داشتن سلاح هسته‌ای، قدرتمند بداند.

الزامات اجرا و بهره‌گیری از برجام در سطح منطقه‌ای و جهانی

در تاریخ معاصر، هیچ‌گاه ایران جایگاه و نقشی را که در شرایط فعلی در سطح منطقه‌ای و جهانی دارد، نداشته است. تردیدی وجود ندارد که بخشی از این ناشی از موقعیت خود جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری با منابع و ظرفیت‌های قدرت نسبتاً زیاد است، اما بخش قابل توجه و مهمی از آن نیز به وضعیت در حال گذار نظام بین‌الملل برمی‌گردد. نظام بین‌الملل در حال گذار است و بر خلاف گذشته، فضای متکثر و بازتری ایجاد شده که بازیگران مختلف به‌ویژه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای می‌توانند از ظرفیت‌های خود برای ارتقاء جایگاه و نقش خویش در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند. کشورهایی که هدف دارند و برای رسیدن به هدف خود نیز برنامه‌های عملیاتی، واقع‌بینانه و مبتنی بر اولویت‌بندی‌های مشخص دارند، می‌توانند از این فضا استفاده کرده و اهداف و منافع خویش را پیش ببرند تا در آینده نظام بین‌الملل نقش و جایگاه برتری به دست آورند.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران باید جایگاه و نقش کنونی خویش در معادلات منطقه‌ای و جهانی را درک کند و از فرصت‌های پیش روی خود برای ارتقاء منافع ملی بهره‌گیرد. ایران کشور مهمی است و می‌تواند در آینده نظام بین‌الملل جایگاه مهم‌تری نیز داشته باشد و البته این بستگی به نحوه استفاده آن از فرصت‌های موجود دارد. اگر اراده، توان و برنامه‌درستی برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود وجود نداشته باشد، به مرور زمان ایران تضعیف می‌شود و در نتیجه، جایگاه و نقش آن در معادلات منطقه‌ای و جهانی نیز نه تنها ارتقاء پیدا نخواهد کرد، بلکه ممکن است به‌طور نسبی و در مقایسه با دیگران، کاهش یابد. پس اینکه نظام بین‌الملل در حال گذار است، خودبه‌خود چیزی نصیب ایران نمی‌کند و اگر اراده کافی و برنامه‌های مناسب و منطبق بر واقعیت برای تقویت بنیادهای قدرت ملی وجود نداشته باشد، نظام بین‌الملل به هر گونه یا شکلی که تغییر یابد، باز هم فایده‌چندانی برای کشورمان نخواهد داشت؛ بلکه حتی ممکن است تغییر و تحولات به وضعیت بدتری برای آن شکل دهند.

برجام علاوه بر آزاد نمودن ایران از فضای تحریم‌های اقتصادی و انزوای سیاسی، هم فرصت‌های خوبی برای جمهوری اسلامی ایران برای تقویت بنیادهای قدرت خود فراهم آورده و هم اینکه می‌تواند نقطه عطفی باشد و به دنبال خود تحولاتی ایجاد کند که در نهایت به رفع ضعف‌ها و کاستی‌های موجود و تحکیم پایه‌های قدرت ملی منجر شود. جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌برداری از فرصت‌های توافق هسته‌ای نیاز دارد که روابط متوازن و همه‌جانبه‌ای مبتنی بر تعامل سازنده با جهان داشته باشد. شرق‌گرایی و غرب‌گرایی یا تمایل به شرق یا غرب، نتایج چندانی برای کشورمان نداشته و با تجاری که در این مورد وجود دارد، بهتر است به

رابطه‌ای متوازن با کشورهای مختلف (البته با رعایت ملاحظات کلان سیاست خارجی) فکر شود. شرق و غرب سیاسی دیگر معنا ندارد و واقعیت این است که بخش‌های مختلف جهان از جنبه‌های مختلف برای جمهوری اسلامی ایران مهم هستند و ارتباط سازنده با هر بخشی یا کشوری، می‌تواند منافع مشخصی را برای کشورمان در پی داشته باشد. تأمین کم‌هزینه نیازها و منافع جمهوری اسلامی ایران در گرو روابط متوازن و گسترده با همه کشورها و کنش‌گران بین‌المللی است. پیوند با یکی و گسست از دیگری در روابط بین‌الملل به معنای افزایش هزینه‌ها و کاهش دستاوردهاست. برجام موجب گسست بسیاری از بندهایی شده که در یک دهه گذشته بر دست و بال جمهوری اسلامی ایران بسته شده بود. افزایش تعاملات گسترده بین‌المللی موجب غیرقابل برگشت شدن این محدودیت‌ها و حذف تدریجی برخی دیگر از تحریم‌ها خواهد شد که همچنان بر اقتصاد و سیاست ایران سایه انداخته‌اند. توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های بزرگ گامی بر رفع تهدیدها و تحریم‌ها بود، اما همه آن‌ها رفع نشده است. از موفقیت به دست آمده باید برای رفع دیگر محدودیت‌ها بهره گرفت و به شکل حساب‌گرانه نسبت به تضعیف و در نهایت حذف آن‌ها اقدام کرد.

تحریم‌های اولیه آمریکا یا موضوع بازگشت خودکار تحریم‌ها چیزی نیست که بتوان آن‌ها را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد رهایی جمهوری اسلامی ایران از محدودیت‌ها امری ضروری است و با اعتمادسازی و تلاش مستمر برای هراس‌زدایی از همکاری با ایران قابل برطرف شدن هستند. با این محدودیت‌ها و تنش‌ها نمی‌توان انتظار داشت مؤسسات و شرکت‌های خارجی نسبت به موضع بلندمدت و پایدار ما در مورد برجام تردید نداشته باشند و با اطمینان خاطر شروع به همکاری با ایران کنند. تنش‌های کلامی در مورد برجام نهایتاً به ضرر کشور و منافع ملی است. ممکن است برخی بخواهند با تحریک مقامات ارشد جمهوری اسلامی، دستمایه‌ای برای ترویج ایران‌هراسی پیدا کنند. در این مورد نیاز است هوشمندانه عمل شود.

ایران تا قبل از توافق هسته‌ای، نتوانسته بود وارد نوعی بازی برد-برد با قدرت‌های بزرگ و نظام بین‌الملل شود. همچنین، تا قبل از توافق هسته‌ای، هیچ‌گاه جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای به رسمیت شناخته نشده بود. در تمام دوران قبل از توافق هسته‌ای، تلاش‌ها بر تغییر رژیم یا انزوای مهار سیاسی ایران بود و نشانه مهمی مبنی بر اینکه آمریکا حاضر به پذیرش جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر قدرتمند غیرقابل حذف بوده است، وجود ندارد. بعد از توافق هسته‌ای، این وضعیت کاملاً تغییر کرده؛ به طوری که رئیس‌جمهور آمریکا خطاب به متحدان منطقه‌ای کشورش که رقبای سرسخت ایران به شمار می‌روند، می‌گوید که باید منطقه را با ایران تقسیم کنید (Goldberg, April 2016) و در پایتخت عربستان سعودی در جمع سران کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس اعلام می‌کند که «هیچ کدام از ملت‌های ما نفعی در درگیری با ایران ندارند» (Sink, 21 April 2016).

در مقابل، مخالفان و دشمنان منطقه‌ای ایران هم‌اکنون دیگر آن جایگاه سابق را در سیاست‌های

قدرت‌های بزرگ ندارند. در طول مذاکرات هسته‌ای و بعد از آن، رژیم اسرائیل و نخست‌وزیر آن بارها از سوی آمریکایی‌ها تحقیر و سرزنش شد. رژیم سعودی نیز هم‌اکنون در غرب متهم به ایفای نقش «پدر داعش» است (Daoud, Nov. 20, 2015) که به صورت رسمی یا غیررسمی، از لحاظ مادی و معنوی، تأمین‌کننده نیازهای این گروه و دیگر گروه‌های تروریستی - تکفیری است (Norton, Jan 6, 2016, Rogin, 2014). هرچند نمی‌توان انکار کرد که هنوز هم در غرب به‌ویژه در آمریکا، صداهای پرنفوذی وجود دارد که تلاش می‌کنند ایران را به عنوان کشوری توسعه‌طلب^۱ و عامل بی‌ثباتی در منطقه معرفی نمایند، اما تردیدی وجود ندارد که تصویر ایران تا حدود بسیار زیادی تغییر کرده؛ به طوری که یکی از سرمقاله‌نویسان معروف «گاردین» می‌نویسد که در شرایط کنونی «تصویر دولتی که ما عادت کرده‌ایم آن را به عنوان دشمن بینیم (ایران)، شروع به تغییر در جهت تبدیل شدن به یک دوست بالقوه کرده و دولتی که بیشتر با آن به عنوان متحد برخورد می‌کنیم (عربستان سعودی)، در حال جلوه‌گرشدن به عنوان، اگر نگوییم دشمن، دوستی که با داشتن آن نیاز به دشمن نداریم، است» (Axworthy, 28 Jan 2015).

در چنین شرایطی، فرصتی فراهم شده تا بتوان در موقعیتی متوازن‌تر نسبت به گذشته، به برخی مسائل سیاست خارجی نگاه کرد و در صورت لزوم به بازتعریف بعضی از موضوعات و تنظیم مجدد برخی رفتارها در این حوزه اقدام نمود. تجربه برجام نشان داد جمهوری اسلامی ایران از توان دیپلماتیک بسیار خوبی برخوردار است و برای تأمین منافع و امنیت ملی می‌تواند با اعتماد به نفس بالا در موضوعات گوناگون با قدرت‌های بزرگ جهان وارد مذاکره و تعامل متوازن شود. این تعامل متوازن نیازمند بازاندیشی در نگرش و رویکرد خود به نظام بین‌الملل است. همان گونه که عنوان شد، قواعد بازی در نظام بین‌الملل تا حدود بسیار زیادی تغییر کرده و بازی برد- باخت تقریباً دیگر امکان‌پذیر نیست. البته، این به معنای برد مساوی همگان نیست و طبیعتاً با توجه به عوامل و متغیرهای مختلف، برخی بیشتر و برخی کمتر می‌برند. همچنین، جمهوری اسلامی ایران نیز دیگر یک نظام نوپا نیست و به کشوری باتجربه و توانایی‌های نسبتاً خوب تبدیل شده است. حتی اگر این موارد را هم نادیده بگیریم، نباید ترس از زمین خوردن مانع راه رفتن شود. در مورد عدم اعتماد به دیگران نیز باید گفت ماهیت و ذات نظام بین‌الملل این گونه است که هیچ دولتی به دولت دیگر اعتماد کامل ندارد و این چیزی نیست که مختص به کشور خاصی باشد؛ اما آیا این موضوع باید مانع تعامل شود؟ اگر جواب مثبت باشد، قاعدتاً فرانسه و آلمان یا آمریکا و ژاپن یا حتی ایران و روسیه باید تا ابد با هم همکاری و تعامل نمی‌کردند.

در نظام بین‌الملل کنونی امکان انجام بازی‌های برد- باخت و نتیجه‌گیری پایدار از آن‌ها بسیار دشوار و تقریباً ناشدنی است؛ یعنی امکان شکست قطعی یکی و پیروزی حتمی دیگری در مسئله خاصی، دور از دسترس است. به دلیل پیچیدگی و درهم‌تیدگی مسائل و تنوع ابزارهای بازی بازیگران مختلف، هزینه‌های سیاست برد-

1. expansionist

باخت بسیار زیاد شده و در پیش گرفتن چنین سیاستی از عقلانیت به دور است. در بحث هسته‌ای نهایتاً طرفین به این نتیجه رسیدند که بازی برد- باخت را کنار بگذارند و آنچه حاصل شد، نتیجه این تغییر رویکرد و تفکر بود. در واقع، طرفین با دیپلماسی به عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین راه‌های حل و فصل اختلاف‌ها، به خواسته‌های اساسی خود رسیدند و مطمئناً به آنچه مطلوبشان بود، نرسیدند، چون فقط در بازی برد- باخت می‌توان انتظار رسیدن به نتیجه مطلوب داشت. در بازی برد- برد نوعی مصالحه یا سازش^۱ اتفاق می‌افتد و هر کدام از طرفین برخی محدودیت‌ها را می‌پذیرند یا از بعضی امتیازها صرف نظر می‌کنند تا توافق شکل گیرد.

در هر بازی در نظام بین‌الملل کنونی، برای حل و فصل مسائل و اختلاف‌ها، تقریباً چنین رویکردی اجتناب‌ناپذیر است و بدون آن، هزینه برخورد با مشکلات و مسائل سرسام‌آور خواهد بود. این یعنی اینکه قاعدتاً در مورد مسائل خاورمیانه از جمله بحران‌های سوریه، عراق، یمن و مشکلات لبنان و بحرین نیز امکان بازی برد- باخت وجود ندارد. یا همه می‌بازند یا همه می‌برند. باخت همه، تنها منابع کمیاب و ارزشمندی که می‌تواند صرف آبادانی منطقه شود را از بین می‌برد؛ اما برد همه، می‌تواند باعث شود این منابع صرف عمران و آبادانی کشورهای منطقه شود. دولتمردان جمهوری اسلامی ایران باید این نکته را مد نظر داشته باشند که اگر قرار باشد منابع و ظرفیت‌های باقی‌مانده کشور بعد از رهایی از مسئله هسته‌ای، در مسیرهای بحران دیگری درگیر شود، ممکن است مملکت کشش لازم را نداشته باشد و با تهدیدات و خطرات جدی مواجه شود. وقتی مذاکره و مصالحه توانسته به یکی از مهم‌ترین مسائل کشور پایان دهد، در صورت امکان، چرا نباید در دیگر حوزه‌هایی که کشورمان با مشکل روبه‌روست از چنین ظرفیتی استفاده کرد؟ چرا نباید از چنین ظرفیتی به جای مسیرهای پرهزینه بهره برد؟ منابع و ظرفیت‌ها، همیشگی و پایدار نیستند و اگر به خوبی و به شکل بهینه از آن‌ها استفاده نشود، معلوم نیست در آینده بتوان زیان‌ها و آسیب‌هایی که در این مورد متوجه کشور می‌شوند را جبران نمود.

هرچه جمهوری اسلامی ایران در فضای آرام‌تری باشد، بهتر می‌تواند از فرصت‌ها و مزیت‌های برجام استفاده کند. در فضای پر تنش منطقه‌ای و جهانی، نمی‌توان انتظار استفاده بهینه از فرصت‌های برجام را داشت. در واقع، برجام این فرصت را به جمهوری اسلامی ایران می‌دهد که بتواند مراودات و مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد و امکانات خویش را در راستای ارتقاء منافع ملی به کار گیرد. در چنین شرایطی، اگر روابط کشورمان با جهان پر تنش باشد یا منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم غرق در بحران باشد، چگونه ممکن است بتوان مرادۀ مفید و گسترده داشت و از آن بهره گرفت. کسانی که فکر می‌کنند بدون اینکه در فضای منطقه‌ای و تعامل کشور با بیرون تغییراتی جدی ایجاد شود، برجام به خودی خود باید وضع ایران را بهبود بخشد، درک درستی از روابط بین‌الملل و نحوه کارکرد آن و مناسبات این حوزه ندارند. البته، ممکن است برخی نیز به دنبال منافع سیاسی و گروهی خود باشند و اساساً درک این مسئله برایشان اهمیتی نداشته باشد.

1. compromise

در مورد اینکه در کجاها و چه مواردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ممکن است نیاز به بازاندیشی داشته باشد، می‌توان بحث کرد و حدود آن را مشخص نمود و در نهایت نیز بر سر آن اجماع کرد. با این حال، به نظر می‌رسد به طور مشخص، این نیاز اساسی وجود دارد که منطقه از وضعیت بحرانی و آشوب‌زده کنونی خارج شود و این نیز بدون تردید نیازمند مصالحه است. غیرممکن است بتوان در این مورد به بازی برد- باخت فکر کرد و هر تصمیمی برای موفقیت، باید این را پیش فرض بگیرد. هرچه بحران‌ها و مسائل منطقه بیشتر تداوم یابند، بر عمق و پیچیدگی آن‌ها نیز افزوده می‌شود و در نتیجه، گشودن کلاف‌های آن‌ها دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد بود. تعمیق و پیچیدگی مسائل نیز جمهوری اسلامی ایران را بیشتر درگیر خواهد کرد و انرژی و توان بیشتری صرف این درگیری خواهد شد که در نهایت، نه تنها بنیادهای قدرت کشور را تضعیف می‌کند، بلکه فرصت‌های زیادی هم از دست می‌رود. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی باید بیشتر در مورد میزان تعهداتی که در مسائل منطقه می‌پذیرد مراقب باشد؛ چون با توجه به تجارب موجود، ممکن است برخی هزینه‌هایی که در منطقه صرف می‌شود، بازدهی لازم را نداشته باشد و این در بلندمدت برای کشور مشکل ایجاد کند. به هر حال، لازم است میان توانایی‌های ملی و میزان تعهدات، توازن وجود داشته باشد. تاریخ نشان داده نادیده گرفتن این مسئله، می‌تواند هزینه‌های گزافی داشته باشد. سرنوشت شوروی نمونه بارزی در این مورد است.

موضوع دیگر اینکه، به نظر می‌رسد وضعیتی در منطقه در حال شکل‌گیری است که در آن، برخی کشورهای مسلمان به دلیل ترس نابجا و بی‌دلیل از جمهوری اسلامی ایران، در حال چرخش به مسیری هستند که نتیجه نهایی آن، تحکیم هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی است. در گذشته بحث بر سر عادی‌سازی روابط با اسرائیل در جوامع عربی، تابو¹ بود، اما امروزه این مسئله به مباحثه آشکار و عمومی در این جوامع تبدیل شده است (Pollock, August 25, 2016). نمی‌توان نسبت به این موضوع بی‌تفاوت بود و پیش از این منطقه را از دست داد. هرچند برخی رقبای منطقه‌ای ایران مانند رژیم سعودی عمداً بر مسیر تقابل با جمهوری اسلامی ایران پافشاری می‌کنند و این را در راستای منافع خود می‌بینند، ولی به هر حال نمی‌توان برخی رفتارها مانند حمله به سفارت و کنسول‌گری عربستان در تهران و مشهد را نادیده گرفت. در مجموع، این دو مسئله یعنی تعهدات سنگین منطقه‌ای و تشدید فضای منفی نسبت به کشورمان، نه تنها به استفاده از فضای پس از برجام کمکی نمی‌کند، بلکه عملاً فرصت‌های زیادی را از ایران سلب می‌کند. در تعامل با این وضعیت، لازم است تلاش برای رفع سوء تفاهم‌ها و اختلاف‌ها با کشورهای منطقه به‌ویژه همسایگان و تأکید بر مسئله «خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای» در دستور کار سیاست خارجی ایران باشد. در مجموع، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و مزایای برجام نیازمند آرامش منطقه‌ای است.

مسئله دیگر این است که بهره‌گیری از فرصت‌های برجام، نیازمند گسترش مناسبات و تعامل سازنده با جهان است. در طول یک دهه گذشته، تلاش زیادی صورت گرفته تا جمهوری اسلامی ایران در انزوای

1. taboo

سیاسی و اقتصادی قرار بگیرد. این موضوع هزینه‌های زیادی به کشورمان تحمیل کرده است. در این مدت، بسیاری از پیوندهای سیاسی و اقتصادی یا قطع و یا تضعیف شده‌اند و احیای آن‌ها، نیاز به اراده‌ی جدی و تلاش فراگیر برای تسریع فرآیند اعتمادسازی دارد. نمی‌توان انتظار داشت رابطه‌های آسیب‌دیده، بدون تلاش فراگیر برای تنش‌زدایی و اعتمادسازی، در سریع‌ترین زمان ممکن ترمیم شوند. بنابراین نیاز است فضا برای این کار فراهم شود و با توجه به برخی مکانیزم‌های تعبیه‌شده در برجام، مانند بازگشت خودکار تحریم‌ها در صورت نقض توافق، این نیاز مبرم است. همچنین، یکی از مشکلات و موانع جدی پیش روی جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌های اولیه ایالات متحده آمریکا است. متأسفانه این تحریم‌ها در سایه و پوشش تحریم‌های هسته‌ای، به بهانه‌های مختلف از جمله تروریسم و حقوق بشر گسترش پیدا کرده‌اند.

برداشته‌شدن استثنای U-Turn و منع نقل و انتقالات دلاری برای جمهوری اسلامی ایران، مشکل و مانع بزرگ و هزینه‌بری است و با توجه به اهمیت دلار در معادلات و مناسبات پولی و مالی جهانی، نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. حتی قبل از لغو استثنای U-Turn نیز مسئله محدودیت‌های دسترسی کشورمان به سیستم مالی آمریکا (که از سال ۱۹۹۵ و به بهانه تروریسم وضع شده‌اند)، دارای هزینه‌های خاص خود بوده، ولی به هر حال از سال ۲۰۰۸ و به دنبال لغو استثنای مذکور، فشارها بر کشورمان افزایش یافته و هزینه‌های آن نیز بالا رفته است. تا قبل از لغو استثنای U-Turn این امکان وجود داشت که مؤسسات مالی آمریکا، نقل و انتقالات دلاری ایران را به صورت غیرمستقیم (بانک‌های غیرایرانی به بانک‌های غیرایرانی) انجام دهند، اما بعد از ۲۰۰۸ این گزینه هم امکان‌پذیر نیست. به هر حال، نمی‌توان به راحتی از این موضوع گذشت؛ چون دلار ارز رایج جهانی و اقتصاد آمریکا نیز اقتصاد برتر جهانی است. هر چند ارزهای دیگری مانند یورو، یوآن و ین، نیز اهمیت پیدا کرده‌اند و اقتصادهای نوظهور به ویژه چین به جایگاه مهمی در اقتصاد جهانی دست یافته‌اند، اما اهمیت دلار آمریکا و اقتصاد این کشور و به ویژه نقش آن در سیستم مالی و ترتیبات و رژیم‌های اقتصادی جهانی، به سختی قابل چشم‌پوشی است. بر اساس برآوردهای تجربی و آماری موجود، روابط با آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان نقش مهمی در توسعه و پیشرفت اقتصادی کشورهای جهان بازی می‌کند. نوع روابط سیاسی و دیپلماتیک کشورها با این کشور در روند توسعه اقتصادی آن‌ها اهمیت انکارناپذیری دارد (Najafi and Askari, 2012).

تجربه سال‌های گذشته نشان داده تحریم‌ها نه تنها هیچ سودی برای کشور ندارند، بلکه می‌توانند زیان‌ها و آسیب‌های جدی متوجه بخش‌های مختلف اقتصاد و در نتیجه جامعه کنند و کشورمان را با وضعیتی نامناسب، هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی، مواجه نمایند. لازم است از این تجربه درس بگیریم و نه تنها حداکثر تلاش‌ها را برای جلوگیری از وضع تحریم‌های جدید علیه ایران به کار بندیم، بلکه تا حد ممکن سعی کنیم تحریم‌های باقی‌مانده در دیگر زمینه‌ها را در صورت بروز فرصت مناسب، از میان برداریم. سهل‌انگاری در این مورد، در بلندمدت برای کشور هزینه‌های بسیار زیادی در بر خواهد داشت. بدون تلاش برای خروج از لیست اتهامی کشورهای حامی تروریسم آمریکا، جمهوری اسلامی ایران با مشکلات و موانع جدی و

تأثیرگذاری مواجه خواهد بود. لیست کشورهای حامی تروریسم وزارت خارجه آمریکا، یک لیست کاملاً سیاسی است و تجربه نشان داده به دو طریق امکان خروج از آن وجود دارد: یکی تغییر در رژیم کشوری که حامی تروریسم خوانده می‌شود؛ مانند مورد عراق و یمن جنوبی و دیگری، توافق سیاسی میان آمریکا و کشوری که متهم به حمایت از تروریسم است؛ مانند مورد لیبی، کوبا و کره شمالی.

آخرین نمونه خروج از این لیست، کوبا است. این کشور تا سال ۲۰۱۴ در این لیست بود؛ اما با ازسرگیری روابط واشینگتن و هاوانا در این سال و با اعلام رئیس جمهوری آمریکا، کوبا در اواخر ماه می ۲۰۱۵ رسماً از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج شد (Davis, 29 May 2015). لیبی بعد از مذاکرات لاکربی و کره شمالی هم در چارچوب توافق «خلع سلاح در برابر دریافت کمک»^۱ توانستند از این لیست خارج شوند. البته، تلاش برای خروج از این لیست، باید با فرمول مشخص و برنامه حساب شده‌ای صورت گیرد. به نظر می‌رسد در دوران ریاست جمهوری اوباما به نسبت فرصت خوبی برای این کار فراهم بود اما به هر حال این فرصت از دست رفته است. البته این به معنای آن نیست که در دولت آینده آمریکا هیچ تلاشی در این مورد انجام ندهیم. در مورد کوبا، اوباما به وزارت خارجه دستور داد در طول شش هفته گزارشی درباره اقدامات این کشور در حمایت از تروریسم بین‌المللی فراهم کند. بعد از فراهم شدن این گزارش، رئیس جمهوری آمریکا خروج کوبا از لیست کشورهای حامی تروریسم را اعلام کرد. رئیس جمهور جدید آمریکا، خواه کلینتون باشد یا ترامپ، در این مورد بسیار سخت‌گیرانه‌تر برخورد خواهد کرد. به هر حال، تحریم‌های آمریکا زیان‌آور است و حتی قبل از اعمال تحریم‌های هسته‌ای نیز تحریم‌های این کشور به بهانه تروریسم علیه کشورمان، هزینه‌های قابل توجهی در بر داشته داشت. برای نمونه، طبق یک برآورد، تحریم‌های آمریکا از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ در چند مورد خاص، بیش از ۸ میلیارد دلار به ایران ضربه وارد کرده است (Askari, 2003: 212). اگر اراده‌ای وجود داشته باشد که برای برجام کارکردی فراتر از مسئله بقا قائل شود، قاعدتاً نمی‌تواند نسبت به تحریم‌های آمریکا علیه ایران در دیگر حوزه‌ها، به ویژه تروریسم بی تفاوت باشد. بخش عمده‌ای از کارکرد برجام، بازکردن فضای مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با جهان خارج است. تحریم‌های اولیه آمریکا مانع از بهره‌برداری کامل از فرصت‌های این فضا می‌شود.

امنیت دو بُعد دارد: بُعد فیزیکی که شامل تأمین نیازها و الزامات مادی کشور برای جلوگیری از به خطر افتادن کبان آن می‌شود؛ و بُعد هستی‌شناختی که دربرگیرنده ارزش‌های معنوی و معنایی هر کشوری است و به خطر افتادن آن می‌تواند منجر به انفعال و بی‌عملی و در نتیجه گرفتارشدن در روزمرگی شود (Mitzen, 2006). بر این اساس، هر دو بُعد امنیت برای کشورها مهم هستند و به خطر افتادن هر کدام از آن‌ها، تهدید به شمار می‌آید. غفلت از هر کدام از این دو بُعد، بقا و امنیت را به خطر می‌اندازد. در موضوع هسته‌ای، امنیت فیزیکی جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید جدی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که اگر هوشمندی مقامات ارشد نبود، ارزیابی اینکه هم‌اکنون ایران در چه شرایطی قرار داشت، دشوار است. این تجربه مهمی است که لازم است

در بحث اجرای برجام نیز مورد نظر و توجه قرار گیرد تا وضعیت گذشته تکرار نشود. کشوری در تأمین امنیت خود موفق است که بتواند میان دو بُعد مادی و معنایی امنیت خویش تعادل و توازن ایجاد و با دوراندیشی و مصلحت‌سنجی، امنیت بلندمدت و پایدار خویش را پیگیری کند.

نتیجه‌گیری

برای خارج کردن کشور از فضای نامناسب چند سال گذشته، برجام شرط لازم بود، ولی شرط کافی نیست. برجام خودبه‌خود باعث جبران آسیب‌های گذشته و برطرف شدن موانع و مشکلات پیش روی کشور نخواهد شد. این توافق به جمهوری اسلامی ایران فرصت و فضای تنفس داده، اما پیشرفت و توسعه آن را تضمین نمی‌کند. برجام می‌تواند نقطه عطفی باشد و در صورت وجود اراده کافی، این قابلیت را دارد که به دنبال خود، تغییر و تحولات اساسی پدید آورد و بسیاری از آسیب‌ها و ضعف‌های کشور را طی روندی تدریجی برطرف نماید و در نهایت باعث تقویت بنیادهای قدرت ملی شود. برای بهره‌گیری از فرصت‌های برجام، لازم است در داخل کشور آرامش کافی در حوزه‌های مختلف برقرار باشد تا هم اصلاحات لازم در برخی از ساختارهای معیوب به‌ویژه در حوزه اقتصادی صورت گیرد و هم سرمایه‌گذاری اتفاق بیفتد. در محیط تنش‌زا، نه امکان اصلاح وجود دارد و نه سرمایه‌گذار داخلی یا خارجی حاضر می‌شود متقبل ریسک شود و سرمایه خود را به کار اندازد. در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی هم در صورتی که آرامش وجود نداشته باشد، نه تنها بسیاری از فرصت‌های برجام از دست می‌رود، بلکه امکان ایجاد فرصت‌های جدید نیز میسر نخواهد شد.

تنش‌های منطقه‌ای و تداوم و تشدید آن‌ها، صرفاً باعث به تحلیل رفتن توانایی‌ها و مؤلفه‌های قدرت کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران خواهد شد. اگر روندهای موجود در منطقه به هر دلیل ادامه یابد، توان جمهوری اسلامی ایران به خاطر تعهدات فزاینده به تحلیل خواهد رفت و زمینه‌ها و اهرم‌های نفوذ آن در منطقه تضعیف خواهد شد. با افزایش تعهدات و تقلیل دستاوردها مشخص نیست آیا ایران کشش و توانایی تحمل آن وضعیت را خواهد داشت یا خیر. این موارد نه تنها به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به فرصت‌های برجام ضربه می‌زند و امکان بهره‌گیری از این توافق را دشوار می‌کند. در سطح جهانی نیز استفاده از فرصت‌ها و مزایای برجام نیازمند تعامل سازنده و آرامش بیشتر در روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مختلف است. با توجه به اینکه تحریم‌هایی که به بهانه تروریسم علیه ایران وضع شده‌اند، بسیار هزینه‌بر هستند و عملاً بر سر راه استفاده از فرصت‌های برجام موانع جدی ایجاد کرده‌اند، به نظر می‌رسد تلاش برای رفع باقی تحریم‌ها مسئله مهمی است و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. این تحریم‌ها زمینه مناسبی برای بدخواهان ایران در دیگر کشورهاست که بتوانند با تمسک به آن‌ها بار دیگر روند عادی شدن مناسبات را متوقف و فضای عمومی را به سوی تشدید تنش و درگیری و در نهایت براندازی جمهوری اسلامی ایران سوق دهند. زیست این نوع گروه‌ها و افراد در شکاف و بحران است و هر قدر این بحران‌ها عمیق و شدیدتر باشد، منافع آن‌ها به شکل مناسبت‌تری تأمین می‌شود.

منابع

- Askari, Hossein (2003) Case Studies of U.S. Economic Sanctions: The Chinese, Cuban, and Iranian Experience, Greenwood Publishing Group.
- Axworthy, Michael (28 Jan 2015) Is it time to make Iran our friend and Saudi Arabia our enemy? The Guardian, <https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/jan/28/iran-saudi-arabia-middle-east-stability-peace>
- Bloomberg, <http://www.bloomberg.com/politics/articles/2016-04-21/obama-says-u-s-is-committed-to-help-arab-states-confront-iran>
- Daoud, Kamel (Nov. 20, 2015) Saudi Arabia, an ISIS That Has Made It, The New York Times, http://www.nytimes.com/2015/11/21/opinion/saudi-arabia-an-isis-that-has-made-it.html?_r=0.
- Davis, Julie (29 May 2015) U.S. Removes Cuba From State-Sponsored Terrorism List, The New York Times, <http://www.nytimes.com/2015/05/30/us/us-removes-cuba-from-state-terrorism-list.html>
- Goldberg, Jeffrey (April 2016) The Obama Doctrine, The Atlantic, <http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525/>
- Guardian (2016), China GDP: how it has changed since 1980, <https://www.theguardian.com/news/datablog/2012/mar/23/china-gdp-since-1980#data>
- Launius, Roger D. (2007) What Are Turning Points in History, and What Were They for the Space Age? in: Steven J. Dick, Societal Impact of Spaceflight, Government Printing Office.
- Lipton, David (17 May 2016) "Iran- Achieving its Potential in the Global Economy", <https://www.imf.org/en/News/Articles/2015/09/28/04/53/sp051716>
- Mitzen, Jennifer (2006) "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", European Journal of International Relations, Vol. 12, No. 3.
- Najafi, Amir and Askari, Hossein (2012) "The Impact of Political Relations Between Countries on

Economic Relations”, PSL Quarterly Review, V. 65, N. 262.

Norton, Ben (Jan 6, 2016) Saudi Arabia funds and exports Islamic extremism: The truth behind the toxic U.S. relationship with the theocratic monarchy, Salon, http://www.salon.com/2016/01/06/saudi_arabia_funds_and_exports_islamic_extremism_the_truth_behind_the_toxic_u_s_relationship_with_the_theocratic_nation/

Pollock, David (August 25, 2016) The New Normal: Today’s Arab Debate over Ties with Israel, The Washington Institute for Near East Policy.

Rogin, Josh (2014) America’s Allies Are Funding ISIS, The Daily Beast.

Sink, Justin (21 April 2016) Obama Says U.S. Is Committed to Help Arabs Contain Iran,